



همایون باختریانی

گذار گذرا بر گنبد سبز هرات

صورتگری که خواسته پیشنهاد مرا

از برگهای سوخته تقویم

در آبگینه خانه پندار بنگرد

تصویری از چراغ شقایق کشیده است

اما هزار حیف که هرگز ندیدنیست

بادی که بر چراغ شقایق وزیده است.

«واصف باختری»

گنبد سبز یا گنبد گوهرشاد؛ مقبره و یا گنبدخانه‌ایست که متصل به مدرسه، مسجد و مصلی‌های خیابان هرات، به دستور ملکه‌ی شاهرخ میرزا - گوهرشاد آغا - ساخته بود و امروز از تمام آن مجتمع شکوهمند ساختمانی که از شهرکارهای صنعت معماری جهان اسلام شمرده می‌شود؛ صرف پنج مینار و همین گنبد



سبز باقی مانده است که اجساد گوهرشاد بیگم، پسرانش بایسنقر میرزا و میرزا محمد جوگی؛ و نواسه‌اش علاءالدوله پسر بایسنقر در آن مدفون‌اند. بخش‌های دیگر این بنای تاریخی از گزند حوادث روزگار مصئون نمانده، عمداً ویران گردیده‌اند. با آنهم بخش باقیمانده به‌عنوان مشتم نمونه‌ی خروار؛ نماد عشق زنی را به‌تمثیل می‌گیرد که میهن‌دوستی در تار و پود وجودش سیلان داشت و برای اثبات این عشقش سر و

جان را فدای کشور ساخته، در راه دفاع از شهر محبوبش - هرات - به شهادت رسید.

گور شاد ملکه‌یی بود که در پهنای جغرافیای خراسان زمین محبوب عامه‌ی مردم و بانوی اول کشور شناخته می‌شد. همو بود که به‌دور از تعصب و تفوق‌پسندی اشراف‌منشانه، در خدمت مردمش قرار داشته، از بزرگترین فرهنگیان و هنرمندان کشورش حمایت کرد و نتیجه‌ی همین از خودگذری و محبتش به‌خلق بود که امروز پس از گذشت سده‌های طولانی، هنوز هم نامش ورد زبان‌هاست و به‌عنوان یکی از کسانی شناخته می‌شود که سنگ تهادب تمدن بزرگ عصر خویش را گذاشت و بذر اول مدنیت تیموریان هرات را افشاند. بناهایی را که او آباد کرد، برای تعیش خواص و اعیان نه بود، بلکه هریکی از آنها در خدمت عامه‌ی مردم قرار داشته؛ تأسیسات عام‌المنفعه شمرده می‌رفتند.

* * *

شهر هرات که در منابع کهن تاریخی بنامهای هری^۱ و هریوا نیز یاد شده‌است؛ تاریخی بس کهن و سرشار از افتخارات بزرگ دارد؛ این شهر در زمان غزنویان یکی از مهمترین شهرهای خراسان بود و شدن به‌مروراید شهرها به-

های علمی آسیا مبدل گردید.
۱۳۶۹ میلادی، شورای
(۱۳۳۵-۱۴۰۴ م.) به او
سمرقند را پایتخت امارتش
امیر باعزم ولی بی‌رحم
به‌فتح مناطق ماورالنهر،
کسپین، هند، عراق، قفقاز
غربی نایل گشت و در



در عهد تیموریان با ملقب
یکی از بزرگترین کانون-
آنگاهی که در سال
نظامی تیمور کورگانی
لقب امیر دادند و شهر
قرار دادند، جهانگشایی این
آغاز یافت. وی در آغاز
خوارزم، اطراف بحیره‌ی
جنوبی و ساحات آسیای

۱۴۰۴ م. که تصمیم لشکرکشی به‌چین را داشت، دیده از جهان فروبست. تیمور با وصف آنکه یک مسلمان متعصب بود، بیش از همه به قتل و غارت مسلمانان پرداخت. در شهر هرات کله منارها ساخت، دیوارهای تدافعی آن‌را ویران کرد و دروازه‌ی فلزی پر نقش و نگارش را به‌زادگاه خود - شهر سبز - انتقال داد. در سیستان بند رستم را که ساحات سیستان افغانی امروزی را آبیاری می‌کرد، منهدم نمود که در اثر آن، شهرهای چهار طرف آن به ویرانه‌های متروک مبدل گشت و تا به‌امروز نیز کسی موفق به- اعمار مجدد آن بند مهم و تاریخی شده نتوانست. تیمور که در جنگ‌های سیستان دو انگشت دست راستش را باخت و پای چپش نیز زخم برداشت؛ به‌نام تیمور لنگ شهرت یافت؛ زیرا در اثر این زخم بود که تا اخیر عمر می‌لنگید.



تیمور چهار پسر داشت: غیاث‌الدین جهانگیر، معزالدین عمر شیخ، جمال‌الدین میرانشاه و شاهرخ میرزا که از مادری تاجیک و دری زبان به دنیا آمده بود؛ در زمان سلطنت پدرش والی خراسان مقرر شد. این رویداد در سال ۱۳۹۶م. اتفاق افتاد و نه سال پس از آن به سال ۱۴۰۵م. در همان شهر اعلان پادشاهی کرد و همانجا را پایتخت قرار داد. سمرقند و زابلستان را تحت حاکمیت خود در آورد و سلطه اش را بر آسیای مرکزی وسعت بخشید. شاهرخ مردی مدبر، دانشمند و عادل بود. شاید تیمور وی را به علت همین ویژه گی هایش بیشتر از سایر پسران خود دوست داشت. وی پس از رسیدن به مقام شاهی؛ به اسرع وقت زخم‌هایی را که پدرش بر پیکر خراسانزمین وارد آورده بود، در سایه‌ی فراست خود و خانم خیراندیش التیام بخشید. دیوارهای تدافعی شهر هرات را که به اثر حملات چنگیز و تیمور ویران شده بود، از نو ساخت و عمارات با شکوه زیادی بنا نمود. بدین ترتیب از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۴۷م. که دیده از جهان فرو بست، هم خود او و هم خانمش گوهرشاد؛ تمام توانایی‌های شان را وقف عمران مجدد هرات و رشد و انکشاف عرصه‌های مختلف هنری و ادبی خراسانزمین نمودند.

شاهرخ در سال ۱۳۸۸م. با گوهرشاد آغا دختر امیر غیاث‌الدین ترخان ازدواج نمود. چنانکه از لقب امیر غیاث‌الدین پیداست، نزد امیر تیمور از مقام والایی برخوردار بود. ترخان و اغاجی یا آغجی منصب خاص دستگاه امرای ترک تبارست و به کسانیکه اطلاق می‌گردد که میان سلطان و رعیت واسطه بودند. بخاطر حشمت و نفوذی که داشتند، بدون التزام به رعایت نوبت و رخصت، نزد سلطان بار می‌یافتند. مادر گوهرشاد که در سال ۱۴۱۴م. (۸۱۶ ق) در شهر مشهد وفات یافته، در جوار مرقد امام رضا مدفون گردید؛ بانوخانزاده بیگم نام داشت. دخترش؛ این ملکه‌ی با وقار، خردمند، محتاط، با حیا، رحمدل، پر عاطفه، آراسته، خیر و خیرات، موصوف به حسن تدبیر و اغلب منازعات مهم مردم به تدبیر وی مادی‌ایکه به ارث برده بود، به نحو کرده، همه را در راه بازسازی، رعایا به مصرف می‌رسانید. حتی اهل فراگیری علوم به مدرسه‌ی وی که در مراجعه می‌کردند. او خود به تاریخ و شاعری نامور سده‌ی نهم هجری -



خود برگزیده بود. گفته میشود که این زن دانشمند در امور دولتی و حکومتی به شاهرخ میرزا مشوره‌های سازنده‌ی میداد و در امور اجرایی نیز سهم فعال میگرفت. همچنان در بسیاری از سفرها شاهرخ میرزا را همراهی میکرد. وی پس از مرگ شوهرش نیز نزد مردم از قدرت و عزت برخوردار بود. اکثر اوقات که مشاجره بین شهزادگان و حکام دولت به وقوع می‌پیوست؛ او به میانجی‌گری می‌پرداخت و مصالحه ایجاد می‌کرد. این شهبانوی ترک‌تبار توجه خاصی به عمران و آبادی داشت. مسجد جامع مشهد، با نوآوری‌های هنر معماری و کاشیکاری زیبا، و مسجد گوهرشاد که هنوز هم پا برجاست از آثار است که به مصرف شخصی او ساخته شده‌اند. مسجد گوهرشاد که به نام نامی خودش مسماست، به باور باستانشناسان، یکی از دوازده بنای منحصر بفرد جهان شمرده می‌شود که از لحاظ هنر معماری و کاشی کاری عالیترین بنای جهان اسلام شناخته می‌شود. از بناهای تاریخی دیگر گوهرشاد؛ بقعه‌ی شمس‌الدین در یزد، تربت شیخ جام، مسجد کبود تبریز، مسجد جمعه‌ی اصفهان، مسجد شاه و یک چهارباغ در شیرازست. همچنان در ایران امروزی، باغ قراچه، باغ جهان‌نما، باغ دلکشا و باغ ارم نیز از ساخته‌های گوهرشادست که هنوز هم بنام‌های سابق شان یاد می‌گردند. در داخل کشور امروزی ما افغانستان، یکی شاهکارهای عمرانی گوهرشاد در خیابان^۲ هراتست که شامل یک مدرسه، مسجد و یک مصلی می‌باشد.

این محل که امروز به نام پایمنار معروفست؛ در آن پنج مصلی وجود دارد که صرف یکی آنرا گوهرشاد اعمار نموده است بقیه‌ی آنها در دوره‌های پیشین بنا شده‌اند که پس ازین درباره آنها سخن خواهیم گفت. گوهرشاد در زمان حیاتش مقبره‌ی نیز در جوار مدرسه‌ی این محل، برای خود اعمار نموده بود که هنوز برجاست.

ساختن عمارت باشکوه مدرسه که در سال ۱۴۱۸ م = ۸۲۰ ق. آغاز شد؛ بیست و یک سال را دربر گرفت تا به پایه‌ی اکمال برسد. ماهرترین معماران، خوشنویسان، تذهیب کاران و نقاشان از سرتاسر قلمرو خراسان عهد شاهرخ در بسر رسانیدن ساختمان این مدرسه که یکی از عجایب مشرق‌زمین بحساب می‌آمد؛ سهم گرفته‌اند. مدرسه بطرف شمال مصلی در مقابل مسجد واقع بود که از جهت منظر جای دوم را داشت. راه درآمد مدرسه، یک گنبد کماندار بود که کمان‌های متعددی در مرکز آن چندین چوکات را به‌وجود آورده بودند. مناره‌های مدرسه که آگنده از ریزه‌کاری‌های فن مهندسی بودند و ارتفاع هر یک از آنها به پنجاه متر می‌رسید؛ در گوشه‌های این بنا سر بر فلک کشیده شده بودند. گوهرشاد در کنار این مدرسه؛ مقبره‌ی زیبایی برای خود و شوهرش ساخته است که تا اکنون بحال خویش باقی مانده و به نام مقبره‌ی گنبد سبز (در زبان گفتاری گمبذ سوز) زینت‌افزای شهر هراتست. امروز قبرهای این ملکه‌ی خیر و دانشمند و فرزندانش درین مقبره قرار دارند؛ ولی هنگامی که شوهرش شاهرخ می‌زرا در سال ۸۵۰ ق. در شهر ری دیده از جهان فروبست، جسدش را به هرات انتقال داده، در داخل همین مقبره‌ی باشکوه مدفونش ساختند. اما دو سال پس از آن پسرش - الغ بیک می‌زرا - که والی سمرقند بود؛ جسد پدر را با مقداری از خاک گورش به سمرقند انتقال داد و در جوار قبر پدر کلان خود - امیر تیمور - به خاک سپرد که امروز آن محل را گور امیر می‌نامند.

از موضوع دور نشویم؛ منظره‌ی نخست این ساحه؛ مسجد عیدگاه بود که مساحت آن ۶۴ در ۱۰۶ متر را احتوا می‌کرد. این مسجد و مدرسه و مصلی‌ها، نه تنها یکی از زیباترین آثار هنری کشور ما شمرده می‌شوند، بلکه در جمله‌ی آثار بی‌نظیر مشرق‌زمین به حساب می‌آیند. در پهلو‌ی اینها مسجد دومی‌ی نیز اعمار گردیده بود که نمازهای پنج‌گانه‌ی روزانه را در آن ادا می‌کردند. بنا به گفته میرمحمد صدیق فرهنگ تعداد اصلی مصلی‌های هرات پنج پایه بوده که هر کدام آنها به دوره‌های متفاوت تاریخ ما ارتباط دارند؛ مصلی اول را سلاطین کرت هرات بنا نهاده بودند؛ مصلی دومی را امیر تیمور کورگانی ساخته بود و مصلی سوم یادگار عهد شاهرخ می‌زرا و چهارمی مربوط به دوران سلطنت سلطان حسین بایقراست. مصلی پنجمی را سلاطین ازبک بنا نهاده بودند که بوسیله‌ی سلاطین اول صفویه به اتمام رسانده شده است.^۳ هر یک از این مصلی‌ها دارای صحن و ایوان و گنبدی بودند با دو منار مرتفع. میر عبدالکریم بخاری که مصلی‌های مذکور را از نزدیک دیده است مینویسد: «مصلی‌های هرات از هر جهت خوب حفاظت شده‌ی آن در بلندی و بزرگی به اندازه‌ی گنبد عثمانیه‌ی قسطنطنیه بوده، سقف کاشیکاری شده‌ی آن پوشیده از گل و برگ و نقش‌های طلائی و لاجوردی است.»^۴ ناگفته نماند که عمارت گنبد عثمانیه‌ی ترکیه را امروز مسجد نور می‌نامند.

از جمله‌ی نه عدد میناریکه تا هفتاد سال پیش درین محل آباد بود؛ فعلاً صرف پنج عدد آن باقی مانده زیرا چهارتای دیگر آنها بنابر عوامل گوناگونی از بین رفته و یا از میان برداشته شده‌اند. تکان‌ها و ارتعاشات دایمی زمین محل، که از اثر رفت و آمد وسایط نقلیه بالای سرک احداث شده در میان این میناره‌ها ناشی می‌شود؛ مهمترین عامل تخریب آنها را فراهم ساخته است. با آنکه اخیراً سرک مذکور بنا بر اعتراض فرهنگ‌دوستان هرات به‌روی ترافیک بسته



شد؛ اما دشمنان هویت و تاریخ پرغنای فرهنگی ما دوباره سرک را به‌روی ترافیک گشودند و مینارهای باقیمانده را در معرض خطر انهدام قرار دادند. یکی ازین مصلي‌ها به اثر اصابت مرمی یکی از تانک های ارتش سرخ روسیه در سالهای ۱۹۸۰م. بر بدنه‌ي آن؛ صدمه‌ زیادی دیده و بیک طرف خم گردیده است، ولي براي جلوگیری از فروغلتیدن کامل آن، موقتاً توسط یک کیبل فلزي بسته شده‌است.

مقبره‌ي گوهرشاد نیز متأسفانه به همین حال مواجه‌است. تزئینات قسمت‌های پیزاره‌ي دیوارهای داخل آن از میان برداشته شده و یک قسمت از سقف گنبد نیز نگاره‌هایش را از دست داده‌است. تزئینات باقیمانده‌ي آن انسان را بیاد گفته‌های مورخ نامور سده‌ي نهم کشور - خواند میر - می‌اندازد که نوشته است: «مکتب گوهرشاد (مکتب هنری) روشی‌است با طنطنه و خیلی مشعشع که در آن زیبایی به نحو شایسته‌ي بازتاب یافته، آثار آن در تمام ساختمان‌های هرات دیده میشود؛ از هر حیث منظم و با ظرافت است.» گنبد زیبای مقبره‌ي گوهرشاد که با نوارهای ساختمانی چین‌دار مزین با کاشی‌های آبی لاجوردی و آسمانی رنگ تزئین گردیده؛ دو محفظه یا پوشش تحتانی دیگر نیز دارد. و به این ترتیب دارای سه گنبد یا پوشش است که یکی بالای دیگر قرار گرفته اند. گنبد اولی یا تحتانی که سقف مقبره را تشکیل میدهد، بمنظور نمایش تزئینات سقف؛ به ارتفاع کمی ساخته شده‌است، تا بیننده بتواند این آرایه‌ها را بخوبی و روشنی ببیند و تزئینات سقف فضای داخل مقبره را با شکوهر و زیباتر جلوه دهد. زیرا سقف بلند مانع جلوه‌نمایی تزئینات و رؤیت دقیق آن می‌گردد. گنبد دومی پوششی‌است محافظوی تا جلو نفوذ آب باران و برف بهسقف مقبره را گرفته بتواند. گنبد سومی یا بیرونی نیز بهمنظور شکوه هرچه بیشتر نمای بیرونی مقبره ساخته شده است. این بخش که بشکل استوانه‌یی و بسیار بلند اعمار گردیده است، از فاصله بسیار دور قابل دید بوده، سر به‌آسمان کشیده‌است. دیوارهای مقبره نیز دارای محفظه بوده، یک زینه‌ي پنهانی از درون این محفظه، راه بهجوف گنبد می‌برد و راهی بهبام مقبره نیز دارد.

تزئینات داخل مقبره که در ساختن آن از رنگ‌های گرم و سرد استفاده شده، زیباست. گرچه گذشت زمان این نظاره‌ها را کمرنگ ساخته، ولي نه‌توانسته‌است جلوه‌های خیره‌کننده‌ي زیبایی آنرا از بین ببرد. دیوارهای مقبره مزین با رواق‌هایست که مقرنس‌های زیبا، شکوه عجیبی به‌آنها داده‌است. تزئینات سقف آن دارای اشکال کوکبی بوده، حاشیه‌ي دایروی‌اس که با کتیبه‌هایی از آیات قرآنی متبرک گردیده‌است، خیلی چشمگیر میباشد. در یک گوشه‌ي داخل مقبره، پارچه-



هایی از سنگ مرمر نبشته دار انبار شده است؛ که به‌گمان اغلب سنگ نبشته‌ي رویکار پیش طاق کمان مدرسه یا مسجد بوده است. در این کتیبه‌ي مرمرین آیات قرآنی به‌خط کوفی معقد بشکل زیبایی منقور گردیده‌است. در یکی از این سنگ نبشته‌ها اسامی شاهرخ و گوهرشاد آغا نیز به‌نظر می‌رسند. در صحن داخل مقبره، گورها در قسمت وسط آن در یک ردیف موقعیت دارند. بالای هر قبر لوح سنگ مرمرینی قرار گرفته که قسمت‌های زیرین آن با کندنکاری‌های منحصر بفرد مزین گردیده است. اما کدام ضریح یا کتاره که این لوح‌سنگ‌های تاریخی را از دسترس زیارت‌کننده‌گان دور نگهدارد، موجود نیست و یا هم اگر بوده، از بین رفته‌است. به‌همین گونه آثار موجودیت چلچراغ یا قندیلی در سقف و شمعدان‌هایی در دیوارها هویدا بوده، اما اکنون از خود آنها خبری نیست. کتیبه‌ي این محل حاکی از آنست که در ساختمان این مدرسه، مسجد و مقبره؛ بر علاوه‌ي استاد قوام‌الدین معمار، مهندس عمادالدین نیز سهمی داشته که ممکن است معاون استاد قوام‌الدین بوده باشد. همچنان نام اشخاص دیگریکه بحیث رسام، نقاش و خطاط این عمارات در کتیبه‌ي مورد بحث یاد گردیده اند؛ عبارت‌اند: خواجه قمرعلی هروی، جعفر جلال

هروی و خواجه میرک هروی (که در آثار امروزی ایران، میرک اصفهانی خوانده می‌شود). این کتیبه به خط زیبای جعفر جلال هروی نوشته شده و تزئین و تذهیب آن توسط میرک هروی صورت گرفته است.

ناگفته نباید گذاشت که در نزدیکی‌های دروازه‌ی مقبره‌ی گوهرشاد، سنگ سفید منقشی را گذاشته اند. که ممکن است از صحن حویلی مدرسه‌ی تخریب شده به اینجا منتقل شده باشد. قرار روایت شفاهی متولی این زیارتگاه؛ این یکی، لوح‌سنگ گور پهلوانی بوده که در جریان ساختمان مصلی‌ها، برای معماران خشت پرتاب می‌نموده است.

طرح پلان و واریسی از کار این ساختمان باشکوه، همه محصول استعداد ذاتی، خلاقیت، ابتکار و زحمات شباروزی بزرگمرد هرات - استاد قوام‌الدین معمار - است که منابع ایرانی او را اهل شیراز می‌دانند. استاد قوام‌الدین که ریاست هیأت معماران دربار را به‌عهده داشت، مسجد گوهرشاد مشهد نیز از محصولات هنر و زحمات وی است. او که مورد لطف و حمایت ملکه گوهرشاد آغا واقع بود، استعداد و مهارتش به فن معماری خلاصه نمی‌شد؛ زیرا او شعر می‌گفت و به دانش نجوم نیز مهارت داشت. دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌الشعراي خود نوشته است که زمانی تیمور در سمرقند، به‌علت اشتباهی در امور بنایی بر او خشمگین گردیده از کار منقش ساخت. چندی بعد او خود را به یکی از مجلس امیر رساند که شاه خود نیز در آنجا حضور داشت. کسی از دوستان تیمور به‌عرض رساند که استاد قوام‌الدین رساله‌ی در تنجیم نوشته و آرزو دارد آن را به پادشاه تقدیم کند، تیمور او را پذیرفت ولی همینکه کتابش را به دست گرفت؛ فی‌البدیهه گفت:

که بر آسمان نیز پرداختی!

تو کار زمین را نکو ساختی؟

پژوهشگر و باستانشناس روسی - خانم گالینه پوگاچینکوا - در کتاب تاریخ صنایع قدیم افغانستان، در مورد گنبد سبز می‌نویسد: قوام‌الدین معمار نخستین کسیست که گنبدی را به چنین شیوه‌ی بدیع، تازه و ابتکاری اعمار نموده‌است. حقیقت آنست که شیوه‌ی گنبدسازی در مقبره‌ی گوهرشاد به‌آخرین حد کمال

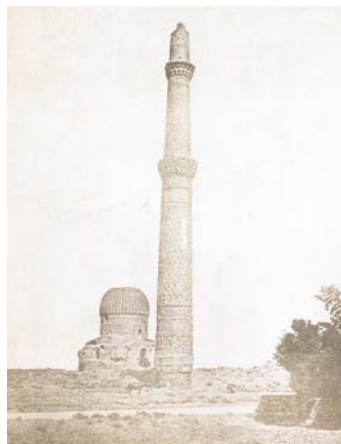


رسیده‌است، زیرا تکنیک علمی و تکنیک ژرف آن بر بیننده تأثیر

بس مهمی وارد میکند. طریق پر نمودن میان بادبانها با پلاسترکاری منقوش چنان يك شیوه جالب و بدیع هنر معماریست که هرچی بیشتر و دقیق تر به‌آن نگریده شود، تعجب و حیرت بیننده را اضافه تر به‌خود جلب می‌کند زیرا مناظر مثبت‌کاری و نقاشی رنگین آن بیحد جالب توجه‌ست. در بخش پایینی مقبره، از تهداب تا پیزاره‌ی دیوارها خشت‌های رنگین کاشی موزائیک گرفته شده و بالاتر از پیزاره متن طلائی رنگ رسم‌ها و نقوشی وجود دارد که خط پلاسترکاری منقوش آن تمام ساحه را احاطه کرده و تا به گنبد ادامه می‌یابد. این بخش آکنده از خطوط کامل هندسی میباشد.^۱ ناگفته نباید گذاشت که گذشت پنج سده‌ی کامل و مرور گرم و سرد روزگار، به‌محیط خارج گنبد و بدنه‌ی تعمیر آسیب‌های

فراوانی وارد آورده بود. اما در سال ۱۹۹۵م. موسسه‌ی داکار این خرابی‌ها را تا حدود زیادی مرمت نموده‌است؛ ولی بخش‌های داخل و خارج مقبره که نقوش و نوشته‌های آن از بین رفته است، به‌حال خویش گذاشته شده، و به صورت ساده و بدون بازسازی نقوش و نیبسته‌ها ترمیم گردیده است.

شخص خود و شوهرش - گفته شد پسرش، جسد امروز کسانی دیگری از نیکوسرشت خفته‌اند که در شخصیت‌هایی که در جوانمرگش - میرزا در دربار پدر سمت به عمر ۳۷ سالگی دیده سپید صورت گرفت و در میرزابایسنقر، مردی بود خطوط هفت گانه را با



گرچی گوهرشاد بیگم این مقبره را برای شاهرخ میرزا - اعمار نموده بود؛ ولی چنانکه شاهرخ میرزا از کنار او دور ساخت؛ ولی فرزندان و اهل خانواده در کنار این ملکه‌ی ذیل به‌بازشناسی آنها می‌پردازیم: یکی ازین جوار مرقد گوهرشاد خفته است، پسر بایسنقر - است. میرزا غیاث الدین بایسنقر که وزارت داشت، در سال ۱۴۳۴م = ۸۳۷ ق. از جهان فروبست. مراسم تکفین او در باغ مقبره‌ی که مادرش ساخته بود مدفون گردید.^۷ خوش طبع، هنرمند، هنرپرور و شجاع.

مهارت تام می نوشت، ولی در نوشتن خط ثلث استاد بود. هنرستان خطاطی و نقاشی هرات مرهون این شهزاده‌ی والاگهر می‌باشد. درین هنرکده چهارصد تن کاتب، مصور، مذهب و مجلد کار می‌کرد. جعفر بایسنقری رئیس کتابخانه‌ی آن نگارستان بود. شهنامه‌ی به‌خط بایسنقر میرزا در موزیم کاخ گلستان تهران که ۲۲ تصویر از شهکارهای نقاشی هرات را با خود دارد؛ موجود است. پروفیسور د. برت رئیس موزیم بریتانیا، این کتاب را در تاریخ زندگی بشر، عالی ترین و گرانبها ترین کتاب دانسته است.^۸ در مسجد گوهرشاد مشهد نیز کتیبه‌ی بی به خط ثلث جلی بایسنقر میرزا موجودست، که بر پیشانی ایوان مقصوره یکی از شهکارهای هنر خطاطی را در خود جا داده است. میرزا بایسنقر؛ هنرمند معروف هرات - خواجه غیاث الدین نقاش - را در رأس هیأتی به کشور چین فرستاد. به‌او دستور داده بود تا خاطرات سفرش از روز عزیمت از دارالسلطنه‌ی هرات تا زمان برگشت خویش را ثبت روزنامه‌چینی سازد؛ و او نیز شرح چگونگی راه‌ها، وصف ولایات و عمارات، قواعد شهرها، عظمت پادشاهان و طریقه‌های کشورداری و سیاست ایشان، عجایب آن بلاد و دیار، اطوار ملوک نامدار و غیره را روزمره نوشته و در هنگام بازگشت به‌هرات در رمضان سال ۱۴۲۰م ۸۲۵ق. این سفرنامه‌ی خود را تقدیم بایسنقر میرزا نمود.

میرزا بایسنقر شعر هم میسرود. نمونه‌ی از کلامش که ثبت تذکره‌ها گردیده، چنین است:

ولی مهرش بسی در جان ما هست

ندیدم آن دو رخ اکنون دو ماهست

غلام روی خوبان پادشاهست

غلام روی او شد بایسنقر

بایسنقر مانند والدین خود برای تعمیم و انکشاف هنر بسیار کوشید. افسوس که اجل مجالش نداد تا در این راستا زیادت‌ر کار کند؛ چه هیولای مرگ وی را در عتفوان جوانی بکام خود فروبرد. تاریخ وفات او را چنین دریافته اند:

گفتا که: بگو به اهل عالم خبرم

سلطان سعید، بایسنقر سحرم

«بادا به جهان عمر دراز پدرم»

من رفتم و تاریخ وفاتم اینست

به‌گونه‌یی که پیش ازین نیز اشاره نمودیم، سنگبنای نخستین دانش و هنر عهد تیموریان هرات توسط گوهرشاد بانو و شاهرخ میرزا گذاشته شد؛ ولی هنرپروری و علم دوستی، به‌تأسی از سلوک آنها، بین اخلاف شان بیک عنعنۀ نیکو مبدل گردید. چنانکه خدمات هنری و علمی پسر دیگرشان - الغ بیگ میرزا - مثال برجسته‌ی این امرست.

الغ بیگ که پسر چهارمی شاهرخ میرزا بود، در سال ۱۳۹۴م. از بطن گوهرشاد آغا زاده شده و در سالیان نوجوانی از سوی پدر والی پاردریا تعیین گردید. او در آن سرزمین، یک پنجم اوقات شباروزی خود را صرف امور دولتی میکرد و بقیه‌ی آنرا به تحقیقات علمی سپری می‌نمود. چون به‌دانش نجوم دلبستگی داشت، بنای رصدخانه‌ی معروف سمرقند را گذاشت و در پهلوی آن مرکزی برای علوم ریاضی تأسیس کرد که ۶۰ تن از دانشمندان این ساحه در آنجا مصروف کار بودند. همین گروه بود که به اتفاق الغ بیگ فرمول‌های سینوس و تانجانانت رادر ریاضی نوشتند. از برکت توجه و دانش‌پروی الغ بیگ بود که در روزگار وی حتی مباحثات کوچه بازار سمرقند پیرامون مسایل ریاضی و ستاره‌شناسی بود. غیاث‌الدین جمشید کاشانی دانشمند ریاضی‌دان همانروزگار که با همراهی یکی از دوستانش به‌نام معین‌الدین کاشانی؛ توسط پدرش به سمرقند فرستاده شده بود، در نامه‌هایی به والدش نوشته بود که دانش ریاضی و نجوم در شهر سمرقند آن قدر وسعت یافته است که حتی مردم در سر بازار و روی کوچه‌ها هم به مباحثه روی موضوعات این دو علم مشغول اند.^۱ الغ بیگ که قاری قرآن نیز بود این کتاب مقدس را در مدت ششماه از بر کرد. وی دانشمند بزرگی بود اما از سیاست سر رشته‌ی خوبی نداشت؛ از همین جهت بود که در سال ۱۴۵۰م = ۸۵۳ ق. به دستور پسر نیمه دیوانه‌اش - عبداللطیف - که حاکم بلخ بود، بقتل رسید. عبداللطیف همان کسیست که برادر کوچکتر خود - میرزا عبدالعزیز - حاکم سمرقند را نیز بقتل رساند و دارایی جده‌اش (گوهرشاد آغا) را نیز تاراج نمود. سرانجام بعد از یک سال از توطئه‌ی قتل پدرکشته شد. قاتلین سرش را از تن جدا کرده، به‌طاق مدرسه‌ی الغ‌بیگ آویختند. میرزا الغ‌بیگ شعر نیز می‌سرود؛ نمونه‌یی از کلامش اینست:

شوخی مکن که چشم بد اندر کمین تست

هرچند ملک حسن به‌زیر نگین تست

بعد از وفات شاهرخ، خراسان به‌میدان تاخت و تاز شهزادگان تیموری مبدل گردید و این مد و جذر زمانی مانع انعکاس طبیعت و شخصیت اصلی هرکدام ازین شهزادگان گردید که بالای جیفه‌ی دنیا چه عمداً و چه جبراً با یکی دیگر در نبرد بودند.

دو تن دیگری که در جوار مرقد گوهرشاد مدفون اند؛ یکی، پسر دیگرش - میرزا جوگی - درگذشته‌ی سال ۱۴۴۶م = ۸۴۸ ق و دیگری نواسه‌اش علا‌الدوله فرزند میرزا بایسنقرست. علا‌الدوله در ایام سفر بی بازگشت شاهرخ از عراق عجم، در هرات قایم مقام او بود. چون سلطان در جریان این سفر درگذشت، او که مورد حمایه مادرکلانش - ملکه گوهرشاد - قرار داشت، بر سریر سلطنت جلوس نمود؛ زیرا پدرش شاهزاده بایسنقر که دانشمند ریاضی و فزیک بود، در کار سیاست و مملکت داری بطور لازم دسترسی نداشت ازین لحاظ علا‌الدوله مورد حمایه ملکه قرار گرفته، بر سریر سلطنت جلوس نمود، ولی این عمل باعث ناراحتی و کدورت بین اعضای خانواده گردیده؛ و نهایتاً باعث عداوت میان الغ‌بیگ و علا‌الدوله گردیده، کاکا از سمرقند بر برادرزاده‌اش در هرات لشکر کشیده، علا‌الدوله به‌مشهد فرار نمود. همین دشمنی سبب انتقال



جسد شاهرخ از هرات به سمرقند گردید. ازینجاست که خانه جنگی آغاز شده و شخصیت اصلی هریک ازین شهزادهگان زیر پرده‌ی ابهام منکسف مانده و حافظه‌ی تاریخ به جز از جنگ و گریز، غلبه و اسارت اوشان چیز مهم دیگری در خاطره ندارد. نام و نشان شاهرخ و دولت تیموری در پایان عهد این سلاله بود که توسط سلطان حسین بایقرا احیا گردید ورنه این خانه جنگی‌ها شکوه دوران سلطنت شاهرخ را پایمال از میرزادهگان کرده بود.

گوهرشاد - این الهه‌ی نیکوکاری - که اشرف زنان خراسانزمین بود؛ در زمان حیات خود تلخکامی‌های زیادی چشید و بسا دیدنی‌ها دید. پسران هنرمند و شوهرش خردمندش در زمان حیات وی زندگی را برای همیش ترک نموده به‌دیار باقی شتافتند. خودش هم بالاخره بتاریخ ۱۴۵۷م = ۸۶۱ ق. در نهم رمضان توسط ابوسعید میرزا بشهادت رسید. به‌روایت تاریخ غبار؛ ابوسعید فرزند میرزا سلطانمحمد نواسه‌ی میرانشاه و کواسه‌ی امیر تیمور بود که در ابتدا ملازمت الغبیگ فرزند گوهرشاد را به‌عهده داشت؛ سپس به جمع مخالفین پیوست. ازینرو عبداللطیف پسر الغبیگ او را در سمرقند به‌زندان افکند؛ اما وی توانست از محبس فرار نموده در سال ۱۴۵۲م = ۸۵۵ ق. میرزا عبدالله را از بین ببرد و تا ۱۴۵۷م = ۸۶۱ ق. زمام حکومت سمرقند را به‌دست بگیرد. پس از آنکه ابراهیم میرزا در جنگ با میرزا شاه- محمود مصروف گشت، ابوسعید از پاردریا به قصد تسخیر خراسان حرکت نمود. با گذشتن از دریای آمو، پا به هرات گذاشت و آنشهر را تسخیر کرد. در ابتدا گوهرشاد را به‌زندان افکند؛ ولی ازین حقیقت آگاه بود با موجودیت گوهرشاد که نفوذ عمیقی در بین مردم و شهزادگان تیموری داشت نمی‌تواند برای مدت زیادی هرات را نگهدارد؛ لذا او را به بهانه‌ی دست داشتن در دفاع از قلعه‌ی اختیارالدین؛ در باغ سپید که شرح آن قبلاً گذشت به‌شهادت رساند. مردم هرات جسد او را در مقبره‌ی گنبد سبز در جوار قبر خالی خالی شاهرخ میرزا و آرامگاه پسرانش - بایسنقر میرزا و میرزا محمد جوگی - دفن کردند. قرار روایت تاریخ معروف حبیب السیر؛ میرزا ابوسعید خود نیز در ۱۴۶۸م = ۸۷۲ ق. بدست میرزا یادگار محمد بن سلطان محمد میرزا بن بایسنقر میرزا پسر گوهرشاد آغا؛ به‌انتقام خون گوهرشاد کشته شد.

روان گوهرشاد شاد باد! که در تاریخ فرهنگ‌ی زنان افغانستان، سنت نیکوی هنرپروری بی‌مانندی را از خود بجا گذاشت و سرمشق خوبی برای بقیه زنان و نسل‌های بعدی از خود به‌یادگار گذاشت.

آنی تو که از نام تو می‌بارد عشق از نامه و پیغام تو می‌بارد عشق
عاشق شود آنکس که به کوی تو گذشت آری ز در و بام تو می‌بارد عشق

مولانا جامی هروی

چراغی را که گوهرشاد برافروخته بود، تا زمان ظهور دو قدرت استعماری انگلیس و روس کماکان روشن بود. اما با آمدن انگلیس در هند؛ این چراغ به‌تدریج کم نور شده رفت تا بالاخره به خاموشی گرایید. مسجد و مدرسه‌ی گوهرشاد، زیر عنوان این بهانه که در صورت حمله‌ی احتمالی روس‌ها بر هرات ازین بناهای تاریخی به‌حیث سنگر استفاده خواهد شد، با دو مصلا‌ی آن توسط نقب و باروت امیر عبدالرحمن - این عامل بزرگ انگلیس - تخریب گردید و دیوارهای تدافعی شهر قدیم هرات که یادگار عصر شاهرخ بود؛ در عهد سلطنت نادرخان و پسرش محمدظاهرشاه به‌خاک یکسان ساخته شدند. بالاخره هرات یا قلعه‌ی اختیارالدین؛ بنا به‌گفته‌ی مردم آنشهر، توسط عمال دولت محمدزایی (والی هرات) به بهانه‌ی دستیابی به‌دفنیه‌های تیموریان، به‌مخروبه تبدیل گردید. خشت‌های پخته‌ی قلعه‌ی مذکور را در پیاده‌روهای شهر هرات فرش نمودند، تا به‌زعم خودشان از خشت‌های قدیمی استفاده‌ی معقول

بعمل آورده باشند. مجسمه‌های چهاراسب اثر استاد میرمحمدسعید مشعل که در پارک سینما (فعالاً پارک گلها) گذاشته شده بود، توسط طالبان تخریب گردید و به‌این ترتیب صدها اثر تاریخی ما عمداً معدوم و از میان برداشته شدند. بدتر از همه اینکه برخی از اسامی تاریخی اماکن و مناطق معروف هرات را نیز تغییر دادند: سبزوار را به‌شیندند؛ کافرقلعه را به‌اسلامقلعه؛ شافلان را به‌پشتونزرغون و قره تپه را به- تورغندی تغییر نام دادند. هدف ازین همه فعالیت‌های تخریبی و غیر مردمی این بود که ما را با تاریخ و فرهنگ نیاکان مان بیگانه سازند. امروز نیز با تأسف فراوان این پروسه، با قوت تمام خود نه تنها در هرات، بلکه در سرتاسر افغانستان ادامه دارد. اینست نماد تنزل معنوی بشر که بنام خدمت به‌فرهنگ؛ مدنیت و فرهنگ‌ها را می‌زدایند. امیدوارم مردم ما این تندباد را که با چشم سر دیده شده نمیتواند، با دیده‌ی دل بنگرند و از انجام هر کاری که برای حفظ هویت و تاریخ ما مفید واقع شده میتواند؛ دریغ نورزند.

پایان

پاورقی و مأخذ:

۱- هری که واژه ایست اوستایی؛ بمعنای روشناییست.

- فلسفه‌ی شرق. اثر مهرداد مهرین. ص. ۲۰۹.

۲ - منطقه‌ی خیابان هرات در سابق خدایان نامیده می‌شد. در تاریخ بیهقی آمده: «و عید کرده آمد و خوانها نهادند و شراب دادند. امیر به‌دشت خدایان، هرکس که نظاره‌ی آنروز بدید، اقرار داد که هیچ روزگار چنین لشکر به‌یاد ندارد.» اسفزاری گوید: در زمان سابق آنرا «کوی خدایگان» می‌گفتند و بعبارت فرس خدایگان پادشاه را گویند. حضرت نورالدین عبدالرحمن جامی در همین محل سکنا داشته؛ چنانکه فرموده است:

حدیث روضه مکن جای، این نه بس مارا

که در سواد هری ساکن خیابانم

۳ - فرهنگ، میرمحمدصدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران: موسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان. ۱۳۷۱ش. ص ۴۰۹.

۴ - همانجا. ص ۴۱۰.

۵ - سمرقندی؛ دولت‌شاه. تذکرة الشعراء. به کوشش دکتر فاطمه علاقه‌مند. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۸۸.

۶ - پوگاچنکوا، گالینه. تاریخ صنایع افغانستان. ترجمه‌ی صدیق طرزی. کابل: ۱۹۷۸م.

۷ - قصر شاهرخ که یکی از عجایب هنر سنگتراشی و نقاشی آن عصر بحساب می‌آمد در داخل همین باغ سپید قرار داشت که آنرا شاهرخ به پسر هنرمندش - بایسنقر - بخشیده بود. گوهرشاد نیز در همین محل به شهادت رسید.

۸ - کارگر، عبدالله. تیموریان. پشاور: انتشارات الازهر. ۱۳۸۴ش. ص ۶۷.

۹ - جمشید کاشانی، غیاث الدین. از سمرقند به کاشان (نامه‌های غیاث الدین جمشید کاشانی به پدرش) به‌کوشش دکتر محمد باقری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۹.

- ۱۰ - غبار، میر غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: موسسه‌ی طبع کتب. ۱۳۴۶ ش.
- ۱۱ - معین، داکتر محمد فرهنگ معین (شش جلدی). تهران. امیر کبیر. ۱۳۸۱ ش.
- ۱۲ - عکس‌های قدیم از آرشیف شخصی جناب داکتر عبدالقیوم بلال در شهر برامتون کانادا.
- از جناب داکتر بلال سپاسگزارم که این عکس‌های نایاب مجموعه‌ی فوتوهای تاریخی شخصی خود را سخاوتمندانه در اختیار نویسنده گذاشتند.
- ۱۳ - نقاشی تمثال تخیلی گوهر شاد از نویسنده.
- ۱۴ - عکاسی داخل و خارج مقبره از نویسنده.